

همه چیز رو برآه است

ترجمه: مجید جمالی

فتنه با ام پوری

«نوزادی نارس است و بسیار لاغر، اما دکترها می‌گویند حالش خوب است. نمی‌توانم باور کنم که پدر شده‌ام.»

ما در پشت صحنه فیلم دروازه چین در «هامپی» هستیم و این ام پوری است که در مورد لذت پدر شدن با مطبوعات سخن می‌گوید.

وی می‌گوید ازدواج به زندگی‌اش سروسامان داده است، ناندیتا زن و همسری مهربان و باکمال است. ام پوری سر حال و خوشحال است و با لبخند صحبت می‌کند او از فیلم دروازه چین راج کومار سانتوشی هیجان‌زده است و می‌گوید: «این فیلم احساس یک فیلم وسترن هالیوودی را در خود دارد، اگرچه از فیلمهایی مانند هفت سامورایی و هفت دلاور الهام گرفته است. راج، فیلم خوش‌ساختی را درآورده است.»

گذشته از این وی جایزه فیلم فیور را برای بازی در فیلم گوپت دریافت کرده است. پس برای او همه چیز کاملاً رو برآه است.

این مقدمه‌ای است برای طرح موضوع مصاحبه با ام پوری. برای شروع ام پوری صحبت را با خاطراتی از روزهای اول مدرسه‌اش در مدرسه ملی درام و بازار فیلم آغاز می‌کند. برای اینکه موضوع صحبت را عرض کنم می‌پرسم:

□ شما مصاحبه‌های جنجالی در مورد فیلم گوپت داشته‌اید. آیا هنوز هم تعریف و تمجید، شما را هیجان‌زده می‌کند؟

□ مورد تشویق قرار گرفتن همیشه خوب است. من برای مدتی در بمبئی بوده‌ام اما خبرهای خوبی در مورد فیلم گوپت شنیده‌ام. به نظر می‌رسد تماشاگران نیز به اندازه منتقدین، کار من را پسندیده‌اند. حتی در فرودگاه بنگلور اظهارنظرهای مثبتی در مورد کارم شنیدم.

به من گفته شد که منتقدین، فیلم گوپت را با فیلم آرد ساتیا مقایسه کرده‌اند. من از این موضوع خوشحالم اگرچه شخصاً فکر می‌کنم که نقش پلیس در فیلم آرد ساتیا خیلی پیچیده‌تر بود. پلیس فیلم گوپت شخصی شیک‌پوش و در عین حال زبر و زرننگ است که این در مقایسه با شخصیت فیلم آرد ساتیا شخصیتی نسبتاً ساده است.

□ زمانیکه شما زیر بار نقش‌های نه چندان پخته در فیلم‌های پرهزینه می‌روید چه احساسی دارید؟

□ با در نظر گرفتن شرایط، راه دیگری ندارم مگر ساده گرفتن موضوع و تحمل کردن آن. از آنجاییکه نقش‌های واقعاً خوب کمیاب هستند در این مواقع احساس ناتوانی می‌کنم. من به هنرپیشگان هالیوود و کشورهای اروپایی به خاطر نقش‌های عالی‌یی که برای بازی در اختیار دارند غبطه می‌خورم. من عاشق چنین نقش‌هایی هستم. همیشه به دنبال کاری هیجان‌انگیز هستم. پس هر جاییکه فیلمی متفاوت چون مریتیو داند یا کاری در سطح بین‌المللی به من پیشنهاد می‌شود به دنبال آن می‌روم.

□ اما در فیلم‌های بین‌المللی یک هنرپیشه هندی معمولاً نقشش در حد یک نقش فرعی است.

□ نوع فیزیکی حرکتی ما عامل محدودکننده می‌باشد. من چگونه می‌توانم با نوع نگاه‌های هندی و حرکات هندی انتظار داشته باشم در نقش یک فرد آمریکایی یا ایتالیایی بازی کنم؟ علاوه بر آن، فکر می‌کنم کار خوبی را در فیلم شهر شادی رولاند جافی ارایه داده‌ام. پس از آن این فیلم انگلیسی پسرو متعصب من بود که غیرمعمول و مهیج بود.

□ اما فیلم‌هایی چون «شیخ و تاریکی» و «گرگ» تنها، نقش کلیشه‌شده هندی را ارایه داده‌اند. چگونه هنرپیشه‌ای مثل شما می‌تواند در این فیلم‌ها بازی کرده باشد؟

□ کلیشه در تمام سینمای جهان وجود دارد. مگر ما شخصیت‌های کلیشه‌ای نداریم؟ شخصیت یک پلیس در فیلم‌های ما همیشه طوری نشان داده شده است که اگر ما پلیسی بد را نشان دهیم، باید فوراً با پلیس خوب نوعی توازن را بین آنها برقرار کنیم. همین مورد در فیلم‌های هالیوودی در مورد سیاهان نیز صادق است. تأکید بر این است که، شخصیت از نظر سیاسی خوب باشد. حدس می‌زنم هالیوود تنها به نمایش هندپهای تحصیل‌کرده و درستکار در فیلم‌هایش اکتفا نمی‌کند از ایترو جای تعجب نیست که هنرپیشه‌های هندی علاقه‌ای به ایفای نقش در فیلم‌های خارجی ندارند.

فیلم شیخ و تاریکی ممکن است کار خارق‌العاده‌ای نباشد اما مطمئن هستم از نظر مالی مرا تأمین کرده است. دو سال پیش از نظر مالی خیلی متزلزل بودم چون در حال ورشکستگی بودم. اما بعد از فیلم شیخ و تاریکی از زندگی نسبتاً راحتی برخوردار شده‌ام. باور کنید اگر در فیلمی در نقش منفی بازی کنید و پول خوبی بدست آورید در حالتی قرار می‌گیرید که شش پیشنهاد پی‌ارزش را رد می‌کنید.

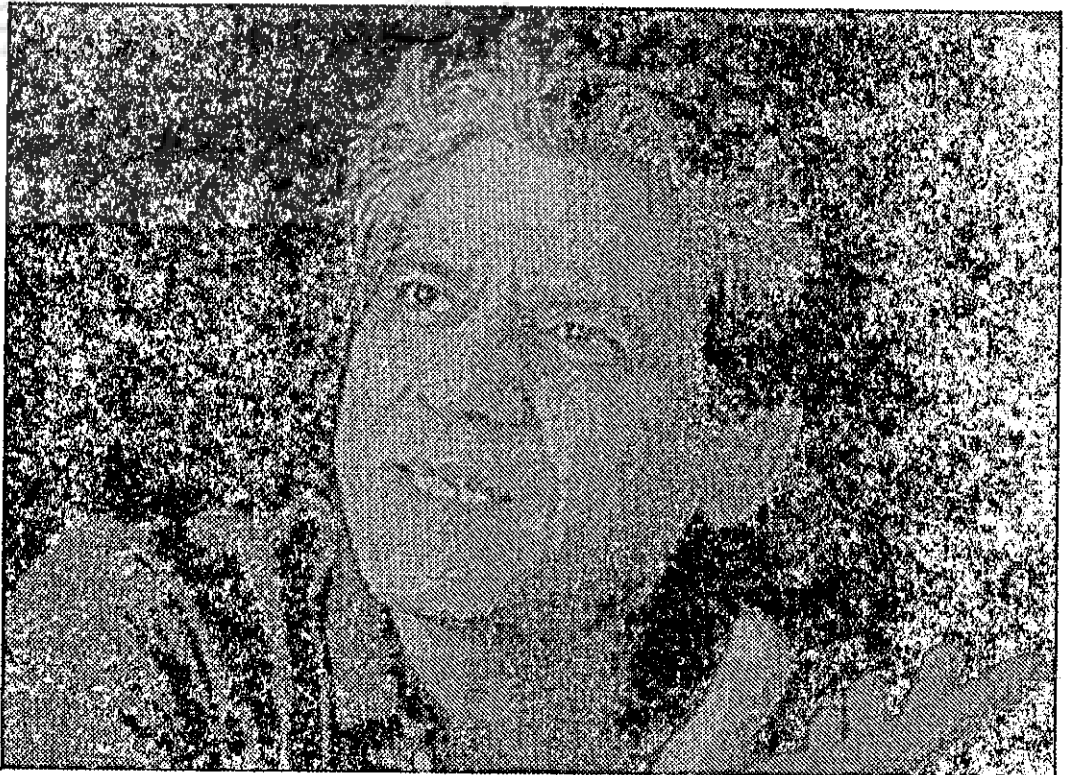
□ با مرگ سینمای «میانی» (سینمایی که بین فیلم‌های غیرمتعارف و عامه‌پسند قرار دارد) آیا امید برای بقای هنرپیشه‌های چون شما وجود دارد؟

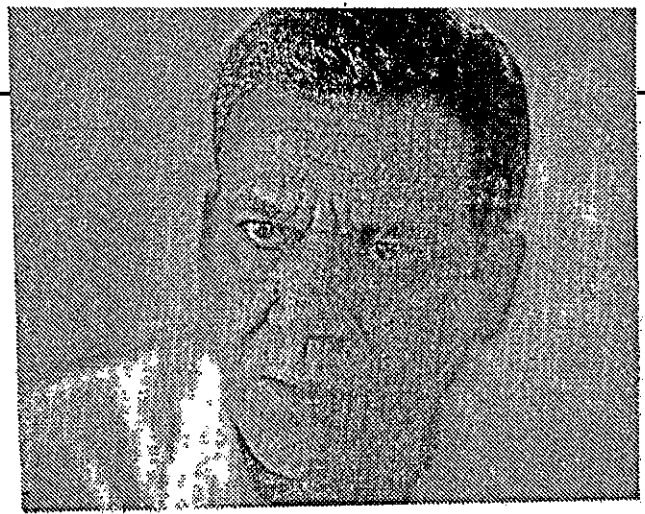
□ هنوز با وجود فیلم‌هایی مثل سارداری بیگام و ساز امید وجود دارد. فیلمسازان هندی می‌بایست به این نکته پی ببرند که باید خود را دوباره بسازند، آنها می‌بایست فیلم‌های خرد را قابل فهم‌تر و عام‌تر بسازند. گوویند تیهالانی در فیلم‌های آرد ساتیا و دروکال چنین کاری را انجام داد و همچنین کاندال شاه در فیلم جان بهی دو یاران.

پیش از این محبوب خان و گارودات فیلم‌هایی را مبتنی بر مسایل اجتماعی ساخته‌اند. اما سینمای آنها هرگز سینمای «هنری یا میانی» نامیده نشده است. هدف می‌بایست جذب و کشش مخاطب و به جوشش درآوردن احساس او باشد. متأسفانه در سینمای غیرمعمول امروزی چنین خصوصیتی کمتر دیده می‌شود.

□ آیا به نظر شما بازیگری کار آسانی است؟

□ بعضی نقش‌ها نسبتاً آسان بوده‌اند. به علاوه من در مدرسه ملی درام جاییکه به شما اصول نمایش را می‌آموزند برده‌ام.





با در نظر گرفتن شرایط، راه دیگری ندارم مگر ساده گرفتن موضوع و تحمل کردن آن. از آنجاییکه نقشهای واقعاً خوب خوب کمیاب هستند در این مواقع احساس ناتوانی می‌کنم. من به هنرپیشگان هالیوود و کشورهای اروپایی به خاطر نقشهای عالی‌یی که برای بازی در اختیار دارند غبطه می‌خورم. من عاشق چنین نقشهایی هستم. همیشه به دنبال کاری هیجان‌انگیز هستم. پس هر جاییکه فیلمی متفاوت چون «مریتو داند» یا کاری در سطح بین‌المللی به من پیشنهاد می‌شود به دنبال آن می‌روم.

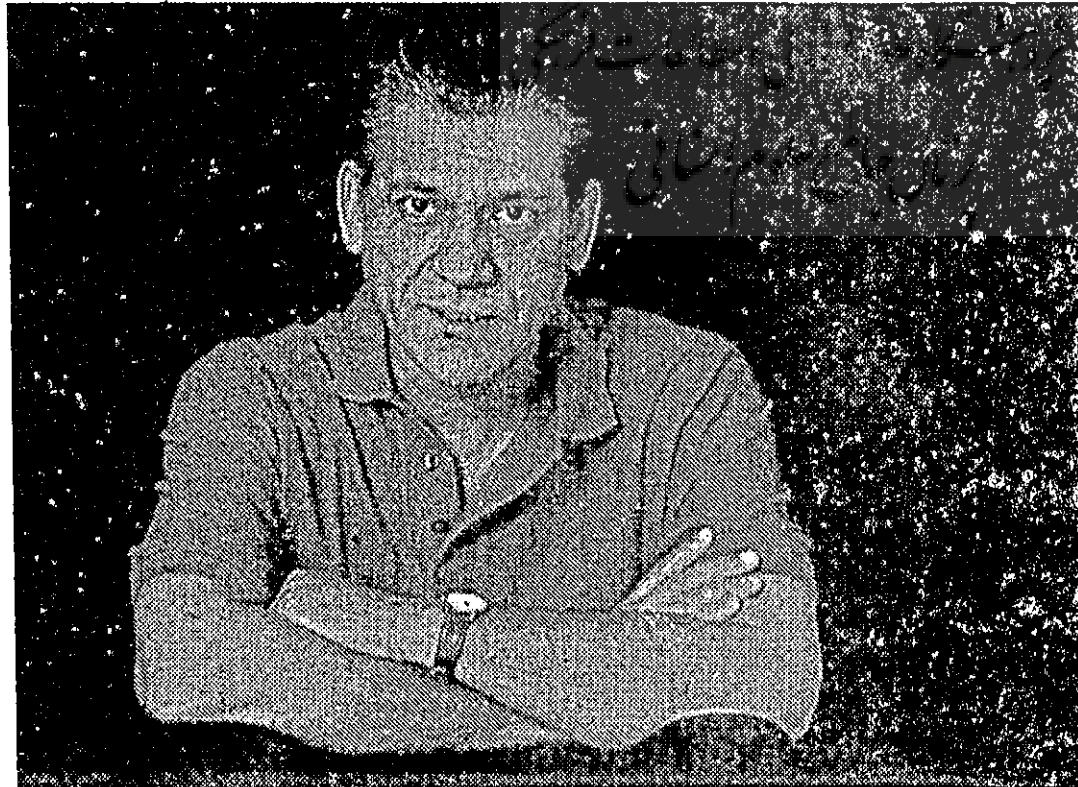
چگونه باید اجرای نقش کنید. کارگردان باید به شما کمک کند تا واقعی جلوه کنید برای مثال اگر شخصیت شما عاشق اسب سواری است پس می‌باید روی اسب راحت به نظر برسید تا اینکه این احساس را به بیننده منتقل کنید که در عذاب هستید.

در فیلم آرد ساتیا آقای گرویند حرکات مرا مثل یک عقاب تیزبین دنبال می‌کرد. من راه رفتن حالتی شلخته‌وار دارد و از آنجاییکه نقش یک افسر پلیس بزرگ و زرنگ را بازی می‌کردم به همین دلیل نمی‌بایست شانه‌هایم را پایین می‌انداختم هر دفعه که اینکار را انجام می‌دادم او به من متذکر می‌شد. بازیگری در حقیقت تلاشی پیوسته است. هم بازیگر و هم کارگردان می‌بایست پیوسته در تلاش باشند.

آیا شما از روند کارهایتان راضی هستید؟
 تا حد زیادی بله. من در سال ۱۹۷۶ وارد این صنعت شدم. فیلم گادهالی اولین فیلم من بود از آن پس به بعد من نزدیک به ۱۵۰ فیلم بازی کرده‌ام. برنده چندین جایزه شده‌ام و از حیث مالی وضع خوب است. من هیچگاه در آرزوی زندگی بی‌اشرافی نبوده‌ام من همسری مهربان دارم و بچه‌ای که باید از او مراقبت کنم.

دیگر چه می‌خواهم؟... فقط چند نقش مهم در فیلمها!

فیلم فیر، سپتامبر ۱۹۹۷



آن برآیم. پس از بار اول آسان می‌شود. سپس حس بازیگری در شما پرورش می‌یابد.

آیا شما تا بحال از هنرنویسهای دیگر تقلید کرده‌اید؟
 به خاطر نمی‌آورم از کسی تقلید کرده باشم. اما معتقدم که تقلید قسمتی از فرآیند رشد یک هنرپیشه است. من هیچگاه حرکات فیزیکی یا نحوه بیان هیچ بازیگری را کپی نکرده‌ام که در آن صورت تقلید کردن است نه بازیگری. من با تماشای بازی بزرگانی چون دیلیپ کومار، راج کاپور و گووادات خیلی چیزها آموختم. من از نزدیک آنها را نظاره می‌کردم. من از بازیهایشان آموختم که چگونه در جلوی دوربین طبیعی باشم.

از کارگردان خود چه انتظاری دارید؟
 از او انتظار دارم که فضای مناسب کار را بوجود آورد. او می‌بایست با هنرپیشه‌هایش با منانت برخورد کند. اگر من باید یک صحنه احساسی را بازی کنم پس وظیفه او است که از داد و غال و شتاب گروه بکاهد. یک کارگردان بد معمولاً دستورات را زمانیکه شما می‌خواهید صحنه مهمی را بازی کنید با فریاد بیان می‌کند و تمرکز شما را از میان می‌برد.

از سوی دیگر کارگردان خوب به آرامی با شما قدم می‌زند و آنچه را که از شما در یک صحنه مشخص انتظار دارد به آرامی به شما می‌گوید. او به شما القاء می‌کند که

اما نقشهای خاصی بوده‌اند که من مجبور بوده‌ام روی آنها کار کنم، برای مثال می‌توانم فیلم آروهان ساخته شیام بنگال که اولین جایزه ملی را به من داد نام ببرم. من در این فیلم نقش یک کشاورز را ایفا کردم. یک روستایی با زندگی واقعی که برای زمینش در دادگاهها به مدت ۱۴ سال می‌جنگد و سرانجام موفق می‌شود. اما دو سال بعد می‌میرد.

از آنجاییکه داستان فیلم در بنگال اتفاق می‌افتد مجبور بودم که آن لهجه را یاد بگیرم. من همچنین می‌بایست روی حالت فیزیکی بدنم هم کار می‌کردم. برای ساعتها در آفتاب می‌نشستم تا پوست چهره‌ام قهوه‌ای شود. تمرین می‌کردم تا نگاه عاری از لطافت و گرسنه یک کشاورز را پیدا کنم.

در فیلم کاشف از شیام نقش یک نساج را بازی کردم و واقعاً یاد گرفتم که چگونه پارچه ببافم. اقتدر از آن کار لذت می‌بردم که ۴۰ متر پارچه بافتم و آنرا به شاپانا (آزمی)، نصیر (ناصرالدین شاه) و سایر دوستان هدیه کردم.

احتیاجات اولیه یک هنرپیشه چه می‌باشند؟
 تصور، تمرکز، صدای خوب و توانایی ارتباط با تماشاگر. در مدرسه درام، از ما خواسته می‌شد که در مورد زندگی روزانه‌مان صحبت کنیم با تمام جزئیات آن، از زمانیکه از رختخواب بیرون می‌آمدیم تا ... ما می‌بایست به سؤالاتی از قبیل «اولین چیزی که بعد از باز کردن چشمهایمان دیدیم چه بود؟ از کدام سمت تختخواب بلند شدیم؟ آیا پس از برخاستن از خواب دمپایی پوشیدیم یا نه؟ روزنامه کجا افتاده بود؟ آیا پرده کشیده شده بود؟» پاسخ می‌دادیم. این تمرین ذهنی عالی‌یی بود برای اصلاح تصور و توانایی در بازیگری.

حتی به ما آموخته شد که بخوانیم و حرکات موزون انجام دهیم. من و نصیر نمی‌توانستیم بخوانیم تا زندگیمان را نجات دهیم! (خنده)

ما در امتحان خواندن برای سه سال پی‌درپی مردود شدیم. لاآرون معلم موسیقی ما بود. خواندن ما در مدرسه مسخره بود سرانجام برای سال آخر به این فکر افتادیم که دیگر کافی است. من به نصیر گفتم آواز محلی پنجابی در مورد «ااکا جاگا» می‌خوانیم. آواز چنان ریتم ساده‌ای داشت که حتی یک بچه نیز می‌توانست آن را بخواند. ما آن را برای امتحان خواندیم و به سختی با نمرهٔ یازده در امتحان قبول شدیم.

چه چیز باعث شد فکر کنید که می‌توانید هنرپیشه شوید؟

در مدرسه از روی صحنه بودن لذت می‌بردم. حدس می‌زنم همان عامل ورود من به حرفه بازیگری شد. سابقاً در مدرسه درام خیلی عصبی و خجالتی بودم. و در لحظه‌ایکه می‌بایست صحنه‌ای رمانتیک را اجرا می‌کردم غرق عرق سردی می‌شدم. و زبانه قفل می‌شد. اما با تمرین آموختم که آرام باشم. دریافتم که می‌توانم از پس

